

دکتر واحد احمد شیخ،
استاد موقتی بخش فارسی،
دانشگاه کشمیر، سری نگر۔

مُطالعه جنبه های عرفانِ اسلامی در ادبیات فارسی ایران

افکار عرفانی در ایران به سه دور منقسم میشود، دور اول از
متقدمین دوم از متوسطین و سوم از متاخرین۔ دور اول بسبب نفوذ فلسفه
نوافلاطونی در ایران از عصر ساسانیان آغاز گشت و بسبب حمله عرب
موقتاً متوقف شده۔ در آواخر زمان بنی امیه رو به تکاهل نهاد، از عرفاء
متقدمین بزرگان زیر میباشد۔

1۔ جیب عجمی (متوفی سنه 1738) زهد اختیار کرد و بر کنار رود فرآت
در صومعه میزیست با حسن بصری دوست بود۔ از گفته او هست که من به
دلیم میپردازم و دیگران به زبان سخنرانی میکنند۔

2۔ فضیل پسر عیاض مروزی متوفی سنه 703 از اهالی مرو که مرکز
بود آیان و مانویان و مسیحیان بود از سخنان او هست " چونکه خدا را
دوست دارم او را میپرستم همه از آنکس میترسند که او از خدا میترسد"

3۔ ابو علی شقیق م سنه 812 یا سنه 805 معاصر ابراهیم بود و با او گاهی
بحث میکرد۔

4۔ حاتم اصم بلخی م سنه 871 از او هست که میفرماید بشر باید گرسنگی
را تحمل بکند و در مصائب و آزمایش های روزگار صبر ورزد و خواهشهای

نفس را به اختیار و انضباط خود در آورد و به جامه درشت و خشن قانع گردد.

5- معروف کرخی سنه 821 میگوید عارف در این جهان گویا مهمان خداوند است و مهمان باید آنچه شایسته و بایسته او هست نسبت به میزبان بجا آورد و هر چه از میزبان برسد به پذیرفت و بداند که حق ندارد چیزی بخواهد، عرفان رشته ای از علم است که حقیقت را تجسس میکند و از آنچه حقیقت ندارد چشم میپوشد. - (1)

6- بشار حافی خراسانی م سنه 841 گوید عارف او هست که دلش با پردرد گارش صاف است.

7- یحیی پسر معاذ بلخی م 867 میفرماید عاشق او هست که هر چه معشوق میخواهد بجا آورد او که غیر از معشوق به کسی دیگر مینگرد معشوق را نمی بیند و عشق حقیقی به وفا یا جفای معشوق کم یا بیش نمیشود.

8- بایزید بستامی خراسانی م سنه 874 فقیه و شاعر و فیلسوف و صوفی بود و از خود نوشته ای در تصوف گذاشت که از آن امام غزالی استفاده نمود. اصل نوشته مفقود شده.

9- احمد خضر و به بلخی م سنه 854 که از او بایزید بستام در مثنوی مولانا بلخی ذکر شده. از سخنان او هست نفس خود را بکش تا زنده گردد خداوند آشکارا دیده میشود ولی اگر چشمت نه می بیند، بینائی ندارد.

10- ابراهیم ادهم بلخی م سنه 875 از بزرگ زادگان و بزرگان بلخ ترک

ثروت نمود او میفرماید حُب دنیا و آخرت در یک دل جا ندارد، بهتر است که شخص بر نفس خویش فرمانروا باشد تا که به دیگران فرمان دهد.

11- سری سقطی م 867 دانش حقیقی در صورتی میسر میشود که به حق ارادت داشته باشی و به نفس خویش بی علاقه گردی قوه عقل در عارف نور تقوای او را تیره و بی نور نمیکند.

12- سهل بن عبدالله شوشتری م سنه چون 896 عرفان را پسندیدی تا آخر عمرت پسندیده خواهد بود.

13- حسین پسر منصور حلاج در سنه 858 ولادت یافت و در سنه 922 به عمر شصت و چهار سالگی پس از یافتن شکنجه و آزار از جهان در گذشت و او فلسفه را نیک آموخته و عرفان را مطابق فکر خود مرتب کرده بود از نوشته او یکی بنام طواسین است - آموزش او مختصراً چنین است:

الف - که حقیقت مجرد و جاوید چون بنفس حیوانی پیوندد موقتاً محدود و مشخص میگردد.

ب - ذات ایزدی را به هیچ وسیله ای ممکن نیست درک کرد نه به عقل و نه به خیال -

ج - قرب ایزدی در صورتی ممکن است که جوینده همه گونه زحمت و ابتلاء را بپذیرد -

د - اعمال نیک ممکن است جای عبادت را بگیرند و از این گفته اند بهانه ای بدست مخالفین او افتاد که حکم به تکفیر و قتل او کردند - (2)

این است مختصری از مفصل بسیار و از همین مختصر خوانندگان گرامی متوجه خواهند شد که عرفان میان ایرانیان مسلم از زهد و ترس از

پروردگار و تسلیم به مشیت او و عشق و علاقه به او آغاز گشت و آنچه گفتند و سنجیدند، در زمان بعد مفصل گشت و اندکی بسیار شد این دور تخمیناً از هفتصد گرفته تا نهصد و پنجاه میلادی یعنی دویست و پنجاه سال طول کشید. بزرگان این دور مردمی صمیمی و نیک و جوینده راه حق بودند و باندازه محیط پیش رفتند و ذخیره گرانها از افکار خود برای نسل آینده گذاشتند.

دور دوم عرفان در شعر: - این دور را از عارف و شاعر ستوده، مجد الدین سنائی آغاز کرده، فریدالدین عطار به پایان میرسانم که تخمیناً از 950 میلادی گرفته تا سنه 1230 امتداد یافت در این روز افکار عرفان وسیع تر و واضح تر شده، بجای نثر بیشتر به شعر در آمدند زبان علمی و ادبی این عصر عربی بود ولی به فارسی نیز کتب مهمی نوشته شده اند و عبارت فارسی بسیار فصیح بوده از جمله کتبی که در تصوف به نثر نوشته شده اند یکی "کشف المحجوب" میباشد که علی بن عثمان هجویری نوشته شده، قصیده گوئی در این عصر به نهایت عروج رسید و هم چنین مثنوی رزمی و بزمی یعنی غنائی و رباعیات یا دوبیتی و در این سه انواع شعر بزرگترین شاعر در این دوره میزیست برخی از اینها در صورتیکه شاعر بودند ذوق عرفان نیز داشتند و بنابراین در اشعارشان افکار عرفانی را نیز گفته اند که در اینها افکار عرفان دیده میشوند و برخی عارف بودند که بوسیله شعر فکر خود را دنبال کرده اند از جمله: -
مجد الدین سنائی بلخی که در توصیف او مولانا جلال الدین بلخی میفرماید:

عطار روح بود سنائی دو چشم او ما از بی سنائی و عطار آمدیم - (3)
او معاصر بهرام شاه پسر مسعود غزنه بود. به شیخ ابو یوسف یعقوب
همدانی ارادت داشت و سر سپرده او شد. در اواخر عمر منزوی گشت
و به عبارت و انزوا عمر را به پایان برسانید. تصانیف وی متعدد دارد از
جمله:-

حدیق الحقیقت ، سیر العباد الی المعاد ، عشق نامه ، عقل نامه
بهروز و بهرام ، کارنامه بلخ ، طریق التحقیق ، دیوان اشعار
ایات زیر نمونه از اشعار او میباشد که از "حدیق الحقیقه" و دیگر نوشته او
اقتباس شده اند.

ای به از خاک و خاک را فراش ای مه از آب و آبرای نقاش
ای به هنگام خوبی وزشتی سایق ابر و قاید کشتی
چه علمت هست خدمت کن چو دانایان که زشت آید
گرفته چینیان احرام و مکی خفته در بطحا
خود تن جان را مزین کن بعلم دین که زشت آید
در آنسوا شاه عریان و پیرون سو کوشک و دیبا
خود کلاه و سرت حجاب تواند (4)
و حافظ، میفرماید -

جمال یار ندارد نقاب و پرده ولی
غبار ره بنشان تا نظر توانی
سر بر آ از گلشن تحقیق تا در کوی دین
کشتگان زنده یابی انجمن در انجمن

هر کسی از رنگ و گفتاری بدین ره کی رسد

درد باید صبر سوز و مرد باید کام زن

صدق و اخلاق و درستی باید و عمر دراز

تأقرین حق شود صاحب قرآنی در قرن - (5)

دیگر جای فرموده است -

مردی که به راه عشق جان فرساید

باید که بدون یار خود بگراید

عاشق به ره عشق چنان می باید

کز دوزخ و از بهشت یادش ناید - (6)

عرفاء از قرآن مجید آیاتی را تجسس میکنند که بوسیله آن نفس خود را

تربیت کنند و به يك مقام عالی در روحانیت برسند، اساس افکار عرفانی از

قرآن گرفته شده و در اعمال زندگی تا ممکن است به زندگی و رفتار

پیغمبر پیروی میکنند و در اخلاق ستوده زهد و شکیبائی در شد اید و باز

گشت بسوی حقیقت یاتو به و خشیت از خداوند متعال و امید به مرحمت

او را اختیار میکنند از توحید، سخنان عرفاء ایان کرده میگویند به عقیده

ذوالنون مصری خداوند هر چیزی را از عدم بوجود آورده و هیچ علتی

برای آفرینش آنها نمی توان به فکر در آورد و جنید گفته هر که در

وحدانیت مطالعه میکند توحید معرفت پیدا کرد میتواند بر مژگانش

و آسمانها را بردارد مقصود این که هر که توحید را دانست، همه جهان تن

در نظر او بسیار حقیر میشود -

در خصوص اصطلاح فنا و بقا میفرماید: -

”فنا تمایل به مادیات و بقا نگهداشتن حیات روانی هست یافانی کردن صفات بد از خود و باقی گذاشتن پرهیزگاری و نیکی هست، فنا و بقا دو مقام عالی روحانی میباشد و هر کس به آن سعادت خوش بخت شد، دل او پذیرنده مشیت ایزدی میشود و بنا برین عمل او، از شخص او نیست، بلکه بنا بر اراده ایزدی است۔

درباره موضوع علی ابن عثمان هجویری در تصنیف خود "کشف المحجوب" این اشاره فرموده است۔ بیست و پنج فصل از "کشف المحجوب" به پایان میرسد:

فصل نخستین آن از معرفت روحانی یعنی آشنائی به وحدت و وحدانیت پروردگار است و در فصل دیگر از روح بحث میکند و جنبهای آنرا نشان میدهد و میگوید که نفس حیوانی را به مجاهد و ریاضت میتوان تحت انضباط آورد و آنرا که مایه فساد است مطیع و با در نفس مطمئنه کرد بشر مرکب است۔ از روحیکه صفت بارز آن علم است و جانی که به مشتهیات علاقه پیدا میکند و نفس یاتی که ممیز احساس است۔ تن از نفس حیوانی روشن میگردد ولی روان یا نفس مطمئنه را خداوند منور ساخته و به نور ایزدی پاینده است در فصل هجدهم بحث در بازگشت یا توبه است که در سه انواع پدید میشود یکی بازگشت از نقص و بدی بسوی کمال و خوبی و دوم بازگشت از حقیقی به حقیقی کاملتر و سیوم بازگشت از خود بسوی پروردگار در فصل نوزدهم مقصود از عبادت شرح داده شده و میگوید که از عبارت و ذکر خدا مقصود این است که قلب یا وجدان بشر از آزو شهوت پاک گردد و عبارت کننده خویش را در حضور

معبودی می یابد که آفریننده او هست و بنا برین باید بردل او هیبت
وعظمت ایزدی محیط گردد، از خود غالب گردد و خود را در قرب
پروردگارش احساس کند.

در خصوص عشق میگوید که بنا گفته متشرعین عشق کوشش به یافتن
واتصال چیزی هست که محجوب و مطلوب گشته ولی عارف میگوید که
عشق يك گونه توجه و بیقراری هست که بنده آفریننده خود را میخواهد
بشناسد سالکان راه حقیقت باید از مقامها و احوالها بگذرند تا به هدف
برسند و برترین مقام روحی را تمکین فرموده که در آن مقام سکون کامل
می یابند. و نیز در این فصل از اصطلاحات عرفاء که الفاظ را به معانی
مخصوص گرفته اند بیان میکند چون لحق و سکر و محق و فنا و بقا و وجود
و عدم و قبض و بسط و حجاب و کشف و آنس و وهیت و قهر و لطف و استقامت
و نفی و اثبات و استغراق و قدیم و از و ابد و ذات و صفات و جوهر و عرض
و اختیار و بلاء و تجلی و شراب و ذوق و جزآن و این اصلاحات در زمان بعد
مایه شعر گوئی و غزل سرائی شد. (7)

ناصر خسرو و شخصی دانشمند و شاعر و حکیم بود ولی برای چه طریق
اسماعیلیه را بر دیگر مذاهب آن عصر ترجیح داد و به اندازه ای به آن
علاقه پیدا کرد که از راحت و آسودگی خود چشم پوشید اسراری هست
که جز خود ناصر خسرو کسی نمی داند و دیگر از دانشمندان بزرگ آن
بزرگ آن عصر که علم را با ذوق عارفانه توأم کرده بودند. تصنیف او
این است.

دیوان در یازده هزار ایات ، روشنی نامه ، سعادت نامه ، زاد

امام غزالی علم ریاضی ، منطق ، علم طبیعی و مافوق الطبیعه ، سیاست و اقتصادیات اخلاق و جز آن و میفرماید پس از اینکه مطالعه کرد به این نتیجه رسید که برای اطمینان و سکون قلب دلایل منطق و نظریه فلسفه کافی نیست بلکه پاک نمودن آن از آلوده‌گیها و تمایل به شهوات وجد و استغراق لازم است که بوسیله عرفان میسر میشود ، امام غزالی ؟ به جامعه خدمت بزرگ کرده یکی اینکه از فرضیات و تخیل در آورده راه عمل نشان داده است و دوم عرفان را با شرع نزدیکتر ساخته داد شخصی بود متدین و متشرع و ضمناً عارف و شخص عملی و بزبان عرب نیز خدمت شایان نموده زیرا که نوشته‌های او به عربی میباشد به استثنای کیمیای سعادت که به فارسی است و گرچه شاعر نبود ولی چند دو بیتی به او منسوب کرده اند از جمله

گفتم دلا تو چندین بر خویشان چه پیچی

بایک طیب محرم این راز در میان نه

گفتا که هم طیبی فرموده است بامن

گر مهر یار داری صد مهر بر زبان نه

یک رباعی ملاحظه کنید ،

خاک در کس مشوک که گردت خوانم

گر خود همه آتشی که سردت خوانم

تا تشنه تری به خلق محتاج تری

سیر از همه شوتاسره مردت خوانم

دیگر رباعی این است -

ای کان بقا در چه بقائی که نه ای

در جای نه ای کدام جائیکه نه ای

ای ذات تو از ذات وجهت مستغنی

آخر تو کجائی و کجائی که نه ای - (9)

مانند مولانای بلخی یا بلخی مانند او معتقد بودند که ارتقای بشر از عالم جمادی آغاز گشته و مراحل عالم نباتی و حیوانی را طی کرده به صورت بشر در می آید و هم چنان سلسله ارتقا پابنده است تا اینکه آنچه اندروهم ناید آن شود -

اسرار نامه ، مصیبت نامه ، تذکر الاولیا ، جواهر الذات ، الهی نامه ، وصیت نامه ، بلبل نامه ، سیاه نامه مختار نامه ، شتر نامه ، حیدر نامه یا مظهر العجائب و منطق الطیر و جز آن در اشعار سبک اوساده روشن میباشد و افکارش عمیق بودند - مثنویهای عطار گرچه گرامی بودند ولی مقام مثنوی مولانا رومی نداشتند بهر صورت خود مولانا رومی او را پیشرو و رهنمای خود میدانست و در باره او چنین میفرماید -

هفت شهر عشق را عطار گشت ماهنوز اندر خم یک کوچه ایم

آنچه گفتم در حقیقت ای عزیز آن شنیدستم من از عطار نیز - (10)

از تصانیف او، در اینجا شمه ای از منطق الطیر گفته میشود و از همین مختصر خوانندگان به افکار فخر المشائخ متوجه خواهند شد - در این مثنوی عرفانی پرندگان عرفاء میباشدند که در جهان کثرت وحدت را می جویند و سیمرغ رهسپار میشوند و بایستی هفت وادی را در نور دیده به او

برسند و هریک از خوان و وادی نامی دارد به این ترتیب:-

وادی نخستین : طالب یا جستجو - عشق یا حب - معرفت -

استغنا - وحدت - حیرت - فنا -

بگفته هر که خود را شناخت پروردگارش را شناخت و هدف عرفاء از محدودیت به نا محدود گرائیدن و از مجاز بسوی حقیقت یا از باطل به حق رفتن است و برای رسیدن به این هدف هفت وادی مذکور را باید درنوردد-

دورهء متاخرین یا دوره سیوم افکار عرفانی: (افکار عرفانی

مفصل تر و واضح تر بیان میشوند) در دوره متوسطین افکار تصوف کاملاً بیان شده و طرق تصوف تشکیل گشته بلکه بازار ارشاد و سرسپردگی نیز رونقی داشت و افکار عرفان از میدان و سنگلاخ خشک نثر در آمده و به زیور دلپذیر شعر در آمده بودند و عرفاء اینعصر از جمله شیخ ابو سعید ابو الخیر الفاظ مجاز از حسن و عشق، عاشق و معشوق چشم و ابرو، لب و خال و رخسار زلف و نگاه ناز و غمزه و غیره را به مفهوم عرفانی در آوردند و این سبک مرغوب و متداول گشت زیرا که خاص و عام از آن لذت می بردند در دویینی چنانچه شاعر عارف میخواست فکرش را نمی توانست بیان کند میدان غزل نیز محدود بود بنابراین افکار عرفانی در مثنوی جا گرفتند و بزرگترین عارف عصر متاخرین در ایران مثنوی را وسیله اظهار افکار عرفانی نمود و البته حق پیشرو شدن با عرفاء دوره دوم است زیرا آنچه بایستی گفته بشود آنان گفتند و آنچه برای متاخرین ماند شرح و بسط گفته متوسطین بود-

شیخ معین الدین خواجه غیاث الدین چشتی در چشت سیستان یا اصفهان در سنه 538 برابر با 1142 میلادی ولادت یافت و در خراسان کودکی و جوانی را بسر برد. او نه تنها یک بزرگوار عارف و پرهیز- کار بلکه یک مبلغ صمیمی بود که هزاران بت پرست را بدین اسلام در آورد. شعر نیز میسر و دور شیخ عبدالقادر گیلانی جنبه زهد و شرع و تبلیغ غالب بود با وجود این حقیقت از عرفان نیز بهره کامل داشت. میان عرفاء ایران چنانچه پیش اشاره شد برخی اولا شاعر و بعد عارف و بعضی اولا عارف و بعد شاعر و معدودی اولا فیلسوف و حکیم و بعد عارف و نیز اولا متشرع و مبلغ و بعد عارف میشد. از شعراء عارف برای مثال نظامی و شیخ سعدی، خواجه حافظ میباشند و از عرفای شاعر ابوسعید ابوالخیر و مولانا بلخی و از فیلسوف و حکیم عارف عمر خیام و از منتشرین عارف شیخ عبدالقادر گیلانی و امثال او بودند شیخ معین الدین نه تنها متشرع و عارف بلکه مبلغ زبردست بود - (11)

مولانا جلال الدین محمد ابن بهاء الدین ابن حسن بلخی میباشد او در بلخ و در سنه 1207 هجری ولادت یافت و پدرش که نیز از عرفاء بود بسبب بدگمانی و حسادت پادشاه وقت از بلخ هجرت کرده از خراسان گذشته روبرو مغرب رفت. مولانا بیشتر در نتیجه کثرت مطالعه و علاقه به عرفان بوده عمر طولانی نیافت و بهره بزرگ عمرش را بسبب انقلاب سیاسی و حمله مغول به آوارگی در گذراند و با وجود کم فرصت بودن تصانیف او اکنون گران بها ترین تصانیف هستند که بزبان فارسی گفته -

1- مثنوی درشش دفتر طولانی ترین و بهترین تصنیفی هست که در عرفان

به زبان فارسی گفته شده -

2- دیوان اشعار که قریب به سی هزار ابیات دارد -

مثنوی مولانا به سبک مخصوص گفته شده و در ضمن حکایتها نکات عرفان توضیح داده شده اند و در ضمن حکایتی چون ذهن مولانا به نکته مهم برمیخورد ، نکته اول را هم چنان گذاشته به نکته دوم می پردازد و باز در فهماندن به یک حقیقت دیگر برخورده ، از نکته دوم به سوم متوجه میشود تا اینکه پس از بیان چندین حکایتها و امثال به نکته نخستین باز میگردد و خواننده باید هم چنانکه ذهن گوینده متصل از نکته ای منتقل میشود رشته فکر او را نگاهدارد ، نکات مهم که در مثنوی بحث و توضیح شده از این قرار هستند:

وحدانیت پروردگار و صفات او - روح - وهی والهام - علم

عمل - حسن و عشق - ارتقاء - قلب - وجد

فکر و ذکر - حال و مقام - اخلاق - انسان کامل

به بستی چشم وقت خواب است نه خواب است این ، حریفان را جواب است - (12)

منابع و مآخذ:

- 1- تصوف چه بود و چه باید بشود از پرفیسور عباس مهرین
شوشتری، ناشر مؤسسه مطبوعاتی عطائی تهران ناصر خسرو 16
خرداد- 1341، ص - 16- 20
- 2- همان مآخذ، ص - 23
- 3- تاریخ ادبیات ایران از دکتر رضا زاده شفق، اتمام دانشگاه 1341
ص - 117، 123
- 4- همان مآخذ، ص - 125، 127
- 5- دیوان حافظ از ترجمه مولانا قاضی سجاد حسین صاحب، سب
رنگ کتاب گر دهلی، ص - 237
- 6- همان مآخذ، ص - 240
- 7- کائنات تصوف از سید شاه محمد اشتیاق عالم اکیڈمی، خانقاه
عالیه شهباز ملاحک شریف، بها گلپور، سنه 2009 بمطابق 1430 هـ
ص - 384 و چکیده تاریخ ادبیات ایران، (جلد اول) از دکتر
منظر امام، کتابستان چندواره مظفرپور، اشاعت 2000، ص 56، 72
- 8- چکیده تاریخ ادبیات ایران (جلد دوم) نظم از دکتر منظر امام،
چاپ کتابستان چندواره مظفرپور، اشاعت 2000، ص - 69

9- وچکیده تاریخ ادبیات ایران ، (جلد اول) از دکتر منظر امام ،
کتابستان چندواژه مظفرپور ، اشاعت 2000 ، ص - 53 ، 60

10- تصوف چه بود و چه باید بشود از پرفیسور عباس مهرین
شوشتری ، ناشر مؤسسه مطبوعاتی عطائی تهران ناصر خسرو 16

خرداد- 1341 ، ص 46-48 و تاریخ ادبیات ایران ، (فارسی)
از دکتر رضا زاده شفق ، اتماد دانشگاه 134 ، ص - 283 ، 289 ، 297

11- تصوف چه بود و چه باید بشود از پرفیسور عباس مهرین
شوشتری ، ناشر مؤسسه مطبوعاتی عطائی تهران ناصر خسرو 16

خرداد- 1341 ، ص - 47 ، 48
12- تاریخ ادبیات ایران ، (فارسی) از دکتر رضا زاده شفق ، اتماد

دانشگاه 1341 ، ص - 355

